

موضوع: سوره حمد

عنوان: تفسیر سوره مبارکه حمد جلسه ۱۵

مدت زمان: ۳۱,۰۱ دقیقه اندازه نسخه کم حجم: ۳,۵۵ MB دانلود اندازه نسخه پر

حجم: ۷,۱۰ MB دانلود

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين \* الرحمن الرحيم \* مالك يوم الدين

قیامت، مملوک خدای سبحان

در آیه ۱ مبارکه ۱ \* «مالک يوم الدين» (۱) چند احتمال به عرض رسید که احتمال آخرش این بود

که \* «مالک يوم الدين» (۲) به این معنا باشد خدای سبحان الان مالک قیامت است و يوم الدين

مملوک باشد نه ظرف بر خلاف احتمال قبل که مملوک محذوف بود و يوم الدين ظرف. یعنی در روز

جزا روز قیامت معلوم می شود که خدای سبحان مالک جمیع اشیاء بود. و اما این احتمال که يوم

الدين مملوک باشد، و خدای سبحان مالک روز جزا باشد.

شبهه عدم اضافه شدن مالک به زمان

شبهه‌ای مطرح است که زمان مملوک نمی‌شود. به زمان می‌گویند فلان شخص مَلِک زمان است، نمی‌گویند مالک زمان است.

جواب: زمان و جمیع موجودات مَلِک تکوینی خدای سبحان

این دربارهٔ غیر خدا اینچنین است ولی دربارهٔ خدای سبحان که جمیع موجودات ملک خداست هم زمان و هم حرکت و هم ماده‌ای که با حرکت زمان را تولید می‌کنند و مانند آن، دیگر این سؤال موردی ندارد چون هر چه موجود است ملک تکوینی خدای سبحان است. پس او می‌تواند مالک قیامت باشد. عمده آن است که این مالک در اینجا به معنای حال یا استقبال که بعدها خدای سبحان مالک بشود، نیست. بلکه به معنای استمرار است.

قیامت هم اکنون موجود است (۳)

و) اعداد بهشت و جهنم شاهد بر وجود قیامت

همواره خدای سبحان مالک روز قیامت است. و روز قیامت هم الان موجود است. زیرا در بسیاری از آیات سخن از اعداد است که \*«اعدت للمتقين»\* (۴). جنت اعدت للمتقين. یا جهنم \*«اعدت للمتقين»\* (۵). این آماده شدن ظاهرش وجود است. اگر یک امری دلیل قطعی اقامه شد که او الان موجود نیست و بعداً موجود می‌شود، در آن گونه از موارد انسان به قرینهٔ خارجی این فعلهای ماضی را حمل بر مجاز می‌کند می‌گوید چون مستقبل محقق الوقوع است در حکم ماضی است. ولی اگر دلیل عقلی بر خلاف اقامه نشد، بلکه دلیل عقلی بر وفاق اقامه شد که جهنم بالفعل موجود است و بهشت بالفعل موجود است، این ظواهر به ظاهرشان ابقاء می‌شود. دیگر قرینه‌ای نداریم که آن قرینه وادارمان بکند که این فعل ماضی را به معنای مضارع بگیریم. و بگوییم نکتهٔ تعبیر از جریان قیامت به ماضی برای آن است که مستقبل محقق الوقوع در حکم ماضی است. ظواهر آیات این است که

بهشت الان موجود است، جهنم الان موجود است، \*«جنّة عرضها السموات و الارض اعدت للمتقين»\*(۶) یا \*«واتقوا النار التي اعدت للكافرين»\*(۷) و مانند آن. اگر ظاهر آیات این است که بهشت و جهنم الان موجود است و دلیل عقلی بر خلاف این ظواهر نیست، بلکه دلیل عقلی این ظواهر را تأیید می‌کند، این ظواهر به ظهورشان باقی خواهند ماند. علی ای حال این دار عذاب و آن دار ثواب الان بالفعل موجود است. مسئلهٔ بهشت و جهنم بالفعل موجود است و از نظر انسان آینده است که انسان آینده وارد می‌شود ولی او بالفعل موجود است. آنی که اهل باطن است می‌بیند که یک کسی دارد معصیت می‌کند، در جهنم دارد غوطه‌ور می‌شود. وقتی توبه و رحمت الهی شامل حالش شده است از جهنم بیرون می‌آید. \*«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا»\*(۸) اهل باطن می‌بینند کسی که مال یتیم دارد می‌خورد، دارد آتش می‌خورد. اگر توبه کرد و مال یتیم را برگرداند، همان می‌شود رحمت برای او. اهل باطن اینجور می‌بینند. غرض آن مقام بالفعل موجود است، انسان به تدریج و در آینده به آن مقام راه پیدا می‌کند. تدریج در این طرف است. انسان بعداً به آن می‌رسد. نه اینکه او معدوم باشد و بالفعل موجود نباشد. انسان بعد از موت به آن مقام می‌رسد یا بعد از موت برای او روشن می‌شود که در آنجا بود. یا ورود انسان بعد از موت است یا ظهور اینکه او در جهنم بود و نمی‌دید بعد از موت است. اگر بعدیت است برای انسان است نه برای تحقق خود قیامت. تعبیرات \*«اعدت للمتقين»\*(۹)، \*«اعدت للكافرين»\*(۱۰) و جریان گستردهٔ معراج رسول خدا (علیه آلاف التحية و الثناء) همه نشانهٔ وجود بالفعل قیامت است. لذا مرحوم خواجه (رضوان الله علیه) در متن تجرید سخن ایشان این است که: (السمع دلّ علی ان الجنة و النار مخلوقتان الآن و المعارضات متأولة)(۱۱) این متن تجرید مرحوم خواجه (رضوان الله علیه) است. مرحوم علامه هم اینچنین شرح کرده است ﴿۱۲﴾. شیخنا الاستاد مرحوم آقای شعرانی (رضوان الله علیه) این چنین

شرح کرده است ﴿۱۳﴾. همهٔ محققین علمای امامیه و محققین علم کلام این چنین شرح می‌کنند که بهشت و جهنم الان موجود است و انسان بعداً وارد می‌شود طبق دستورات ظاهری یا بعداً برای انسان معلوم می‌شود که در جهنم بود و نمی‌دانست، طبق بحثهایی که اهل باطن دارند. بنابراین اگر چنانچه ظواهر کتاب و سنت این است که بهشت و جهنم بالفعل موجود است. دلیل عقلی بر این ظواهر علیه این ظواهر اقامه نشد. بلکه آنها که اهل استدلالند برهان اقامه می‌کنند که جهنم و بهشت بالفعل موجود است. پس دلیل عقلی نه تنها مخالف نیست، بلکه موافق است. قیامت به دو قسم است دیگر. رحمت دارد به نام بهشت. بهشت به نام رحمت و عذاب به نام جهنم. ﴿اعدت للمتقين﴾\* (۱۴) آن قسمت بهشت. دربارهٔ نارش فرمود: ﴿اعدت للكافرين﴾\* (۱۵). قیامت این دو مرحله دارد، این دو بخش را دارد. ﴿و اتقوا النار التي أعدت للكافرين﴾\* (۱۶) یا دربارهٔ بهشت فرمود: ﴿جنة عرضها السموات و الارض اعدت للمتقين﴾\* (۱۷). بنابراین ظواهر این است که بهشت و جهنم بالفعل موجود است.

سؤال...

جواب: بله، از این طرف تدریج است. بله دیگر صراط بالفعل موجود است. عبورش مربوط به بعد است. صراط دارد، حساب دارد، میزان دارد، همه‌اش جریان دارد. نسبت به اینها نسبت به اینها یا بعداً این مراحل را طی می‌کنند یا بعداً برای اینها ظهور می‌کند که اینها طی کردند یا ماندند. احد الامرین است اگر بعدیت است نسبت به اهل دنیا است. و گر نه صراط بالفعل موجود است، جهنم بالفعل موجود است، بهشت بالفعل موجود است، و میزان الهی بالفعل موجود است نه اینکه بعداً خدا میزان بیافریند، همهٔ اینها بالفعل موجود است. انسان از این طرف یا بعداً وارد می‌شود یا نه بعداً می‌فهمد که در این صحنه بود. لذا ظواهر دینی آن است که اینها موجودند. جریان معراج به خوبی شهادت می‌دهد که

اینها موجودند. محققین و علما می گویند اینها بالفعل موجودند و براهین عقلیه می گوید اینها بالفعل موجودند. اهل معنا هم که می بینند. بنابراین عارف می بیند. حکیم برهان اقامه می کند. متکلم به ظواهر تمسک می کند. مفسر به ظواهر آیات تمسک می کند. در جریان معراج هم که اهل باطن به آن استدلال می کنند، کاملاً مشهود است. و لسان قرآن هم این لسان است که اگر شما سیر باطنی داشته باشید، به خوبی جهنم را می بینید. \*«کلا لو تعلمون علم یقین لترون الجحیم»\*(۱۸) دیگر دلالت به این خوبی در او تردیدی نیست که.

ز ( اولیای خدا و \*«مالک یوم الدین»\*

از آن طرف درباره ُ امام سجاد (سلام الله علیه) آمده است که وقتی این \*«مالک یوم الدین»\*(۱۹) را قرائت می کرد، آنقدر قرائت می کرد که بی هوش می شد. بالاخره یک چیزی را می دید که اینگونه بی هوش می شد دیگر. و الا صرف مفهوم که آدم را بی هوش نمی کند که. از پا در نمی اندازد که. درباره ُ امام صادق (سلام الله علیه) این است. درباره ُ امام سجاد (سلام الله علیه) این است. وقتی این سوره ُ مبارکه ُ حمد را قرائت می کردند به \*«مالک یوم الدین»\*(۲۰) که می رسیدند این قدر قرائت می کردند که بی هوش می شدند. چه چیز را می دیدند بی هوش می شدند؟ آن که آدم را بی هوش می کند همان مشاهده ُ آن \*«نار الله الموقده»\*(۲۱) است دیگر. آن است که آدم را بی هوش می کند. و الا مفهوم که آدم را از پا در نمی آورد که. این که «کان ﴿ع﴾ إذا قرأ مالک یوم الدین یکررها حتی کادَ أن یموت»\*(۲۲) این است دیگر. آنگاه این روایتی که درباره ُ امام صادق (سلام الله علیه) هست، درباره ُ امام سجاد (سلام الله علیه) هست که این آیه را اینقدر می خواندند که بی هوش می شدند. یا این قدر می خواندند که گویی از متکلمش دارند می شنوند. و لسان قرآن کریم این است که طوری عبادت کنید که این را ببینید. می گویند هنر آن است که آدم جهنم را ببیند.

خود هنر آن دان که دید آتش عیان نی گپ «دلّ علی النار الدخان» (۲۳)

و گر نه انسان بگوید به فلان دلیل قیامتی هست این گپ است. نی گپ «دلّ علی النار الدخان». اگر کسی از لوازم قیامت پی به قیامت ببرد او دارد گپ می‌زند. چون گپ است، حرف است، در او اثر نمی‌کند. بنابراین اگر عقلاً و نقلاً یوم القیامه الان موجود است، این موجود مالک می‌طلبد. چون هر موجودی که هستی او عین ذات او نبود، مالک می‌خواهد. اگر یک موجودی هست بالذات بود، ملک کسی نیست. اگر یک موجودی هست بالذات نبود، هستی او عین ذات او نبود، به غیر وابسته است. به غیر وابسته است یعنی مملوک غیر است. اگر قیامت این چنین است، موجود است و هستی او عین ذات او نیست، پس به غیر وابسته است. زمان و زمین و همه و همه در موطن خود موجودند. بساط زمان برچیده می‌شود در قیامت.

سؤال...

جواب: خود زمان بساطش برچیده می‌شود. دیگر ما زمانی نخواهیم داشت. دیگر نباید ما آنچه را که رتبه‌اش بعد است در الان بسنجیم. البته الآن این خیابان که موجود است، خیابان در مسجد وجود ندارد. پس ما بگوییم خیابان معدوم است! یا کسی که در خیابان است هنوز به صحن نرسیده است، پس بگوید صحن معدوم است! صحن در جای خودش موجود است. این شخص بعداً وارد صحن می‌شود. نه اینکه صحن معدوم است. اگر صحن در خیابان نیست، به این معنا نیست که صحن رأساً معدوم است. پس بالفعل موجود است.

اگر بالفعل موجود است، بالفعل مملوک است. وقتی بالفعل مملوک شد، بالفعل مالک دارد. مالک بالفعل او خدای سبحان است. چرا؟ چون او رب العالمین است، یک. اگر چیزی هستی داشت و هستی او عین ذاتش نبود، به غیر وابسته است. قیامت هست و هستی او عین ذات او نیست و به غیر وابسته

است. و غیری که مالک قیامت باشد، جز ذات اقدس اله، احدی نیست. فهو سبحانه و تعالی \* «مالک یوم الدین» \* (۲۴).

نقش یاد معاد در هدایت و تربیت

نقش \* «مالک یوم الدین» \* (۲۵) در سیاق حمد آن است که اعتقاد به قیامت جزء بهترین نعم الهی است که انسان را از هر تباهی می‌رهاند. برای اینکه انسان یا جزء افرادی است که از ترس عبادت می‌کند. این از ترس جهنم دست به گناه نمی‌زند. یا جزء افرادی است که شوق بهشت وادارش می‌کند به اطاعت و ثواب. در اثر اشتیاق به بهشت تن به فضائل می‌دهد و تن به گناه نمی‌دهد. یا فوق این دو گروه است، منتظر لقای حق است، این هم در قیامت است، چون قیامت درجاتی دارد. یک \* «جنات تجری من تحتها الانهار» \* (۲۶) است که برای اوساط اهل ایمان است. یک (جنت اللقاء) است که برای اوحدی از اهل ایمان است. آنکه جزء متوسطین از اهل ایمان شد، فقط همان \* «جنات تجری من تحتها الانهار» \* (۲۷) نصیب اوست. و آنکه جزء اوحدی از اهل ایمان است، گذشته از اینکه \* «ان المتقین فی جنات و نهر» \* (۲۸) یعنی همین \* «جنات تجری من تحتها الانهار» \* (۲۹) را داراست، \* «فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر» \* (۳۰) را هم داراست. آن عنداللهی بودن را هم داراست. اگر این شخص جزء اوحدی از اهل ایمان بود، دلش پیش آن \* «عند ملیک مقتدر» \* (۳۱) است. به اشتیاق \* «عند ملیک مقتدر» \* (۳۲) که لقای حق است، عبادت می‌کند. پس \* «مالک یوم الدین» \* (۳۳) از اسمای حسناى خدای سبحان است که این باعث حمد خواهد بود. خدا را حمد می‌کنیم که او \* «مالک یوم الدین» \* (۳۴) است. و اگر روز جزایی نبود و انسان با مرگ از بین می‌رفت و نابود می‌شد، راه کمال برای هیچ متکاملی نبود و چیزی هم جلوی هیچ درنده‌ای را نمی‌گرفت. آنچه که جلوی تبهکاران را می‌گیرد و راه متکاملین را باز می‌کند، مسئلهٔ قیامت است. پس خدا را

شکر می‌کنیم که قیامتی دارد. خدا را شکر می‌کنیم که عذاب و بهشتی دارد که برای ترس از عذاب او خود را هدر نمی‌دهیم. برای شوق به بهشت او خود را به کمال می‌رسانیم و مانند آن.

«مالک یوم الدین» \* حد وسط برهان اختصاص حمد

این هم می‌تواند از حدود وسطایی باشد که برهان اقامه بشود. بگوییم خدای سبحان مالک روز جزاست، و هر که مالک روز جزاست محمود است، پس خدا محمود است. چرا خدا مالک روز جزاست؟ به آن بحثهای گذشته برمی‌گردد. چرا هر که مالک روز جزاست محمود است؟ برای اینکه مالک روز جزا بودن، روز قیامت را به پا کردن و ایجاد کردن زمینهٔ تحویل سعادت مردم است. اگر انسان با مرگ نابود می‌شد و روز جزایی نبود، نه انسان بافضیلت از فضیلتش طرفی می‌بست، نه انسان تبهکار دست از تجاوز برمی‌داشت. و جهان می‌شد \* «فهم فی امر مریج» \* (۳۵) می‌شد هرج و مرج. پس خدا را شکر که قیامتی دارد. خدا را شکر که جهنمی دارد. انسانی که برای ترس از جهنم دست به گناه نمی‌زند، باید شاکر باشد. خدا را شکر که جهنمی داشت و ترس از جهنم وادارمان کرد که کار خلاف نکنیم. همان طوری که رحمانیت خدا و رحیم بودن خدای سبحان باعث محمود بودن اوست، مالک روز قیامت بودن هم باعث محمود بودن اوست.

پرورش الهی انسان بین خوف و رجاء

آنگاه انسان را هم یک بُعدی بار آوردن روا نیست. اگر همیشه سخن از رحمت حق باشد، خدای رحمان و رحیم را به مردم معرفی نکنند، این احیاناً زمینهٔ تجری و غرور را فراهم می‌کند. اگر خدایی که رحمان و رحیم است به عنوان \* «مالک یوم الدین» \* (۳۶) هم شناخته بشود، انسان بین خوف و رجاء حرکت می‌کند. این طور نیست که فقط در سمت رحمت حرکت کند بگوید باری به هر جهت، خدا رحیم است. نه وقتی بداند که خدا هم رحمان و رحیم است، هم \* «مالک یوم الدین» \* (۳۷).



مالک یوم الدین یعنی روز پاداش. خدایی که مالک روز پاداش است. در روز پاداش، بهشتی است که رحمت است. جهنمی است که جهنم را امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در نهج معرفی کرد. فرمود: «دار لیس فیها رحمه» (۳۸)؛ جهنم جایی است که هیچ رحمت در آن نیست. پس اگر سخن از رحمت خدای سبحان است، سخن از عذاب او هم هست. تا انسان در مسیری حرکت کند که بین خوف و رجا باشد. \*«یدعون ربهم خوفاً وطمئناً»\* (۳۹). این چنین نباشد که همیشه به طرف رحمت کشانده بشود و از عذاب الهی غافل باشد. چه اینکه همواره انسان را ترساندن هم صحیح نیست که انسان را به مرز ناامیدی بکشانند و از رحمت بی‌انتهای حق ناامید باشد. بین خوف و رجا حرکت کند. و خدای سبحان کسانی را می‌پروراند که بین خوف و رجا حرکت کنند. وقتی جریان علم و اهل علم و تشویق به فراگیری علوم را بازگو می‌کند، قبلش مسئلهٔ خوف و رجا را تشریح می‌کند. همان آیهٔ معروف که سخن از \*«هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون»\* (۴۰) در او آمده است. صدر آیه این است که: \*«أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آَنَاءَ اللَّیْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا یَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَیَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الذِّینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ»\* (۴۱) در سورهٔ زمر وقتی تشویق می‌کند مردم را به فراگیری علوم، آیهٔ ۹ سورهٔ زمر این است. اول نمی‌گوید علم چیز خوبی است. یا نمی‌گوید عالم و غیر عالم یکسان نیستند. چون علم یک ابزار کار است و نه هدف. صدر آیه این است، آیهٔ ۹ سورهٔ زمر صدرش این است: \*«أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آَنَاءَ اللَّیْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا یَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَیَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الذِّینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ إِنَّمَا یَتَذَكَّرُ أُولَئِیْنَ»\* (۴۲)؛ اول تهذیب است بعد علم. صدر آیه این است که آن کسی که در فرصتهای شب به یاد خدا برمی‌خیزد، قانت است، اهل قنوت و نیایش و ابتهال و لابه و تضرع و زاری است. \*«ساجداً و قائماً»\* (۴۳) گاهی در سجده است گاهی در قیام. \*«یحذر الآخرة و یرجوا رحمه ربه»\* (۴۴) از آخرت خود می‌ترسد، چون خدا منشأ رحمت

است، مبدأ رحمت است و غضب برای او بالعرض است نه بالذات. \*«يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ»\*(۴۵) رجا را به رحمت رب نسبت داد، ترس را به پایان کار خود نسبت داد. فرمود این انسان از پایان کار خود می‌ترسد و به رحمت خدا امیدوار است. نه به پایان کار خود امیدوار باشد که بگوید من به پایان کار خود تکیه می‌کنم. این چنین نیست که انسان بتواند به پایان کار خود تکیه کند. حوادث روشن نیست. گاهی انسان به اندازه ُ «فَوَاقِ نَاقَه» ممکن است اوضاع برگردد. در روایات این است اگر کسی مواظب خود نباشد و خود را به خدا نسپارد، ممکن است معاذ الله به اندازه ُ «فَوَاقِ نَاقَه» اوضاع برگردد ﴿۴۶﴾. فواق اینهایی که ساروانند یا مسؤول دوشیدن شیر شترند، این دست را که باز می‌کنند تا پستان شتر را بگیرند فشار بدهند دوباره باز کنند، این حالت را می‌گویند فواق یعنی همین لحظه. در روایت آمده است ممکن است به اندازه ُ «فَوَاقِ نَاقَه» یعنی دوشیدن یک شتر به همین اندازه اوضاع یک کسی برگردد. مؤمنی کافر بشود. کافری مؤمن بشود، یک همچنین چیزی. پس بنابراین انسان اگر امیدی دارد به رحمت خدا امید دارد، نه به سوابق کار خود. از سوابق کار خود می‌ترسد و به رحمت خدا امیدوار است. \*«يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ»\*(۴۷) آنگاه فرمود: \*«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»\*(۴۸) بنابراین اگر مسئله ُ حرمت و ارزش علم است، بعد از تهذیب و وارستگی است. و وارستگی هم این است که انسان بین خوف و رجا باشد. و خوف را از پایان کار خود و رجا را به رحمت خدای سبحان نسبت بدهد. در همان آیه‌ای که قرائت شده است، \*«يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا»\*(۴۹) نشانه ُ آن است که انسان را بین خوف و رجا می‌پروراند. یا در اوائل سوره ُ انعام هم مشابه این تعبیر بین خوف و رجا آمده است که خدای سبحان به رسولش دستور می‌دهد در آیه ُ ۱۴ و ۱۵ این چنین می‌فرماید: \*«قُلْ أَغَيَّرَ اللَّهُ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ يُطْعِمُهُمْ وَ لَا يُطْعِمُهُمْ قُلْ إِنِّي أَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ \* قُلْ إِنِّي

أَخَافُ إِنَّ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»\*(۵۰) همان تثلیثی که در روایات هست که بندگان خدا سه گروهند؛ یک عده برای ترس از جهنم، یک عده برای شوق به بهشت، یک عده حباً لله خدای سبحان را عبادت می‌کنند، این تثلیث از این دو آیه استفاده می‌شود. آنهایی که حباً خدای سبحان را عبادت می‌کنند که «تلك عبادة الأحرار» (۵۱) آن در بخش اول ذکر شده است. \*«قل أغیر الله أتخذ ولیاً فاطر السموات و الارض»\*(۵۲)؛ چون خدا فاطر السموات و الارض است، من او را به عنوان ولی اتخاذ می‌کنم. این عبادت احرار که تحت ولایت الله‌اند، چون \*«فاطر السموات و الارض»\*(۵۳) است که فوق خالق است. نه چون به ما نعمت می‌دهد یا اگر عبادت نکنیم کیفرمان می‌کند. گروه دوم کسانی‌اند که برای شوق به ثواب عبادت می‌کنند. آنها را با این صورت توجیه کرد، فرمود: \*«و هو یطعم و لا یطعم»\*(۵۴) چون خدا انعام می‌کند، طعام می‌دهد، چه در دنیا چه در بهشت می‌پروراند، لذا معبود ماست. این مال کسی است که شوقاً الی النعمه خدا را عبادت می‌کند. گروه سوم کسانی‌اند که از ترس عبادت می‌کنند. \*«قل إني أخاف إن عصیت ربي عذاب يوم عظیم»\*(۵۵) من اگر معصیت بکنم از عذاب روز عظیم می‌ترسم. که این گروه سوم است که «خوفاً من النار» اطاعت می‌کنند و معصیت نمی‌کنند.

#### اسمای شوق انگیز و هراس‌آور خدا

بنابراین تعلیم دینی بر این است که خوف و رجا را کنار هم ذکر بکند. سایر اسماء حسنای یاد شده، رب العالمین بودن، الرحمن بودن، الرحیم بودن، در انسان شوق ایجاد می‌کند که رحیم را، رحمان را بپرستد. اما مالک یوم الدین بودن در انسان ترس ایجاد می‌کند که اگر اطاعت نکرد و دست به آلودگی زد، گرفتار روز جزا خواهد بود. روز جزایی که خدا مالک است بالقول المطلق. خدایی که احیاناً خودش را بخواهد معرفی کند می‌فرماید به اینکه من اگر عزیزترین پیامبرم و همهٔ انسانها را بخواهم از بین

ببرم، قادرم و کسی نیست که در برابر این تصمیم جهانی من مقاومت کند. این را درباره حضرت عیسی این چنین فرمود. آیه ۱۷ سوره مائده این است. می‌فرماید اینها که عیسی را ابن الله می‌دانند باید بدانند که: \*«لقد كفر الذين قالوا إنّ الله هو المسيح ابن مريم»\* (۵۶) چرا كفروا؟ برای اینکه \*«قل فمن يملك من الله شيئاً إنّ أراد أن يهلك المسيح ابن مريم و أمّه و من فى الارض جميعاً»\* (۵۷)؛ اگر خدا بخواهد عیسی را و مادرش را و همه اهل زمین را یکجا از بین ببرد، کی در برابر این قدرت توان مقاومت دارد؟ آن خداست. انسان اگر مالکی را که بالقول المطلق مالک است و مالکیتش، این جور مالکیتش در روز قیامت ظهور می‌کند یا مالک آن روز قیامت است که کل نظام کیهانی را یکجا عوض می‌کند. بنابراین برای اینکه این عبادتها و نوع گرایشها یک‌جانبه نباشد، طمعا فى الرحمه نباشد، خوفاً من العقاب باشد، ترهیب و ترغیب کنار هم، حذر و رجا کنار هم، طمع و خوف کنار هم، تا انسان در این هسته مرکزی حرکت کند، اسم مبارک \*«مالک يوم الدين»\* (۵۸) در کنار \*«الرحمن الرحيم»\* (۵۹) آمده است. و خود می‌تواند حد وسط باشد برای اثبات حمد. چه خدا چون \*«مالک يوم الدين»\* (۶۰) است محمود است. چه اینکه می‌تواند رابطی باشد که آیات بعد را به آیات قبل مرتبط کند و منشأ عبادت و استعانت خدای سبحان باشد، او همان رحمانیت اوست، رحیمیت اوست و مالکیت اوست. و اما اگر در دعای کمیل و امثال دعای کمیل آمده است که من اگر بعضی از اوامر شما را مثلاً تخلف کردم «الهی و مولای اجریت علی حکماً اتبعت فیه هوی نفسی و لم احترس فیه من تزیین عدوی» (۶۱) یا به اینجا که رسید «فتجاوزت بما جرى علی من ذلک بعض حدودک و خالفت بعض اوامرک فلک الحمد علی فی جمیع ذلک» (۶۲) اگر نسخه حمد باشد و حجت نباشد، چون بعدش دارد که «فلک الحجة علی فی جمیع ذلک و لا حجة لی فیما جرى علی» (۶۳) یعنی تو بر من «و لا حجة لی فیما جرى علی»، «فلک الحجة علی» (۶۴) اگر نسخه حمد

نباشد و حجت باشد، که از بحث ما بیرون است. ظاهراً «فلک الحجة علی فی جمیع ذلک» (۶۵) است، در قبال «و لا حجة لی فیما جری علی» (۶۶) اگر حجت نباشد و حمد باشد، در پی بحثهای گذشته روشن است، خدایی که عذاب دارد، همین ترساندنش رحمت است که عده‌ای خوفاً من النار دست به تباهی نمی‌زنند. همین ترهیب از جهنم است که انسان خود را نجات می‌دهد. اگر نبود مسئلهٔ جهنم و ترس از جهنم اکثریّ گرفتار عذاب می‌شدند. و عمر را به هدر می‌دادند. پس خدا را شکر که جهنمی دارد، تهدیدی کرده است و اگر از حدش تجاوز کردیم مشمول رحمت او می‌شویم. این هم یک نحوه عذاب و بلایی است. در بیانات حضرت امیر که قبلاً هم خوانده شد این بود که حضرت فرمود: «نحمده علی آلائه کما نحمده علی بلائه» (۶۷) همان طوری که خدا آلائی دارد در برابر آلاء محمود است، بلایی هم دارد که در برابر بلا محمود است. آزمایش است. بنابراین خود جهنم داشتن، خود ترساندن از اسمای حسنی خدای سبحان است که باعث محمود شدن اوست. آنگاه این آیات همه و همه هر کدام اسمی از اسمای الهی را دربر دارد که منشأ حمد خداست و این زمینه است برای اینکه عبادت فقط منحصر به خدا باشد و لا غیر. اگر دربارهٔ آیهٔ مبارکهٔ \*«مالک يوم الدين»\* (۶۸) یا آیات دیگر مطالبی مانده است، ممکن است فردا مطرح بشود و اگر نه دربارهٔ عبادت و استعانت بحث می‌کنیم.

«و الحمد لله رب العالمین»

پاوقی‌ها:

(۱) سورهٔ فاتحهٔ الكتاب، آیهٔ ۴.

(۲) سورهٔ فاتحهٔ الكتاب، آیهٔ ۴.

﴿٣﴾ پنج شاهد بر وجود قیامت در جلسه چهاردهم نقل شده است.

(۴) سوره آل عمران، آیه ۱۳۳.

(۵) سوره آل عمران، آیه ۱۳۱.

(۶) سوره آل عمران، آیه ۱۳۳.

(۷) سوره آل عمران، آیه ۱۳۱.

(۸) سوره نساء، آیه ۱۰.

(۹) سوره آل عمران، آیه ۱۳۳.

(۱۰) سوره آل عمران، آیه ۱۳۱.

(۱۱) کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۴۲۶

﴿۱۲﴾ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۴۲۶

اقول: اختلف الناس فی ان الجنة والنار هل هما مخلوقتان الآن ام لا فذهب جماعة الى الاول وهو قول  
أبي علي وذهب ابو هاشم والقاضي الى إنهما غير مخلوقتين احتج الاولون بقوله تعالى ﴿أعدت  
للمتقين﴾، ﴿أعدت للكافرين﴾، ﴿يا آدم اسكن أنت و زوجك الجنة﴾، ﴿عندها الجنة المأوى﴾ وجنة  
المأوى هي دار الثواب فدلّ على انها مخلوقة الآن في السماء...

﴿۱۳﴾ ترجمه و شرح فارسی کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، مرحوم ایت الله شعرانی، ص

۵۹۴.

(۱۴) سوره آل عمران، آیه ۱۳۳.

(۱۵) سوره آل عمران، آیه ۱۳۱.

(۱۶) سوره آل عمران، آیه ۱۳۱.

(۱۷) سوره آل عمران، آیه ۱۳۳.

(۱۸) سوره تکوین، آیات ۵ - ۶.

(۱۹) سوره فاتحه الكتاب، آیه ۴.

(۲۰) سوره فاتحه الكتاب، آیه ۴.

(۲۱) سوره همزه، آیه ۶.

(۲۲) اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۲.

(۲۳) مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۲۵۰۵؛

(۲۴) سوره فاتحه الكتاب، آیه ۴.

(۲۵) سوره فاتحه الكتاب، آیه ۴.

(۲۶) سوره بقره، آیه ۲۵.

(۲۷) سوره بقره، آیه ۲۵.

(۲۸) سوره قمر، آیه ۵۴.

(۲۹) سوره بقره، آیه ۲۵.

(۳۰) سوره قمر، آیه ۵۵.

(۳۱) سوره قمر، آیه ۵۵.

(۳۲) سوره قمر، آیه ۵۵.

(۳۳) سوره فاتحه الكتاب، آیه ۴.

(۳۴) سوره فاتحه الكتاب، آیه ۴.

(۳۵) سوره ق، آیه ۵.

(٣٦) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٤.

(٣٧) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٤.

(٣٨) نہج البلاغہ، نامہ ٢٧.

(٣٩) سورہ ٓ سجده، آیہ ١٦.

(٤٠) سورہ ٓ زمر، آیہ ٩.

(٤١) سورہ ٓ زمر، آیہ ٩.

(٤٢) سورہ ٓ زمر، آیہ ٩.

(٤٣) سورہ ٓ زمر، آیہ ٩.

(٤٤) سورہ ٓ زمر، آیہ ٩.

(٤٥) سورہ ٓ زمر، آیہ ٩.

(٤٦) اصول کافی، ج ٣، ص ١١٧؛ عن ابی عبد اللہ (ع) قال العیادۃ قدرُ فُواقٍ نَاقۃٍ اُوحَلِبِ نَاقۃٍ.

(٤٧) اصول کافی، ج ٣، ص ١١٧؛ عن ابی عبد اللہ (ع) قال العیادۃ قدرُ فُواقٍ نَاقۃٍ اُوحَلِبِ نَاقۃٍ.

(٤٨) اصول کافی، ج ٣، ص ١١٧؛ عن ابی عبد اللہ (ع) قال العیادۃ قدرُ فُواقٍ نَاقۃٍ اُوحَلِبِ نَاقۃٍ.

(٤٩) سورہ ٓ سجده، آیہ ١٦.

(٥٠) سورہ ٓ انعام، آیات ١٤ - ١٥.

(٥١) اصول کافی، ج ٢، ص ٨٤.

(٥٢) سورہ ٓ انعام، آیہ ١٤.

(٥٣) سورہ ٓ انعام، آیہ ١٤.

(٥٤) سورہ ٓ انعام، آیہ ١٤.



(۵۵) سورهٔ انعام، آیه ۱۴.

(۵۶) سورهٔ مائده، آیه ۱۷.

(۵۷) سورهٔ مائده، آیه ۱۷.

(۵۸) سورهٔ فاتحهٔ الكتاب، آیه ۴.

(۵۹) سورهٔ فاتحهٔ الكتاب، آیه ۳.

(۶۰) سورهٔ فاتحهٔ الكتاب، آیه ۴.

(۶۱) مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

(۶۲) مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

(۶۳) مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

(۶۴) مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

(۶۵) مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

(۶۶) مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

(۶۷) نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴، بند ۱.

(۶۸) سورهٔ فاتحهٔ الكتاب، آیه ۴.

عکس

RSS ||